

«تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی»

(صفحه ۷۵-۵۷)

رجب توحیدیان^۱، بهمن هوشیاری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۹/۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۱۲/۴

چکیده:

کمال الدین حسین خوارزمی یکی از شعرا و عرفای توانا و صاحب سبک اواخر قرن هشتم و نیمه اول نهم هجریست که از شعر و اندیشه پیشینیانی همچون خاقانی شروانی، بهره‌های فراوانی برده و مضامین و ترکیبات سبکی وی را اخذ نموده و در لابه‌لای اشعار و اندیشه‌های خود گنجانیده است. تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی را میتوان در موارد زیر دسته بندی نمود:

- دسته اول: تأثیرپذیری شاعر از خاقانی، از لحاظ مضامین و محتوای متشابه یعنی شاعر از لحاظ محتوا و درون مایه (فکری) از سبک شعری خاقانی پیروی نموده است.
- دسته دوم: اشعاری که شاعر از لحاظ وزن و قافیه و ردیف با استقبال اشعار خاقانی رفته است.
- دسته سوم: اشعاری که شاعر بیت و ابیاتی را از خاقانی، عیناً و بی کم و کاست و یا با اندک تغییری، در میان اشعار خود آورده است.
- دسته چهارم: اشعاری را در بر میگیرد که شاعر عیناً به بیان ترکیبات و عبارات و اصطلاحات دیوان خاقانی پرداخته و از لحاظ زبانی و لغوی از سبک خاقانی استقبال نموده است.

این مقاله به تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی، در چهار زمینه مذکور پرداخته است.

کلمات کلیدی:

کمال الدین حسین خوارزمی، خاقانی، خصایص سبکی، عرفان، مضامین متشابه، وزن و قافیه و ردیف، اصطلاحات و تعابیر

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سلماس و دانشجوی دکتری واحد همدان. r_tohidian@iausalmas.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. hoshiyari_b@yahoo.com

مقدمه

«مولانا کمال الدین حسین خوارزمی هم در علم ظاهر و هم در طریقه تصوف شاگرد خواجه ابوالوفای خوارزمی، صوفی مشهور از سلسله کبرویه بود. آنچه درباره او میدانیم از کتابهای مجالس النفائس و مجالس المومنین است و منابع دیگر همه از این دو منبع سرچشمه گرفته اند... اما آنچه در مجالس المومنین درباره کمال الدین حسین خوارزمی آمده است، خلاصه اش چنینست که او از متأخران سلسله علیّه همدانیه بوده و ظاهراً بعد از او کسی از این طایفه به مقام عالی ترقّی ننموده است. پدر او شیخ شهاب الدین حسین از اولاد بزرگوار برهان الدین قلیچ است که در اندر جان مدفونست و پدر شیخ در زمان جوکی میرزا به خوارزم رفته و در آنجا متأهل شده و شیخ در آنجا متولد شده است.»^۱ *

پیشینه تحقیق

درباره تأثیر پذیری و تتبع شعرا و عرفا از پیشینیان و خصایص سبکی آنان؛ یعنی از لحاظ فکری، زبانی (لغوی و آوایی) و ادبی، کارهای تحقیقی ارزشمندی از سوی محققان و استادان صاحب فن داخلی و خارجی انجام پذیرفته است. از جمله این آثار گرانسنگ و ارزشمند که شهرت جهانی نیز دارد «تاریخ ادبیات در ایران» ذبیح الله صفاست که به خصیصه بارز شعرا و عرفای قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری؛ یعنی، «تقلید و جوابگویی» از سبک شعری و زبانی گویندگانی نظیر خاقانی، انوری، کمال الدین اسماعیل و دیگران، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف پرداخته است.^۲ اما در این اثر نیز همانند آثار مهم تحقیقی دیگر از جمله «شعر فارسی در عهد شاهرخ» - که در آن اثر نیز شعر فارسی قرن نهم از همه لحاظ مورد مطالعه و تحقیق عمیقی قرار گرفته است - اشاره ای به دیوان اشعار خوارزمی نشده و به امر تأثیر پذیری و تقلید و تتبع کمال الدین حسین خوارزمی از سبک شعری خاقانی و دیگر شعرا و عرفا پرداخته نشده است. صفا با همه تیزبینی و وسعت نظری که در ثبت احوال و آثار شاعران و نویسندگان دارد، از دیوان اشعار کمال الدین حسین خوارزمی سخنی نگفته و او را در ردیف نویسندگان سده هشتم و نهم هجری معرفی کرده مینویسند: «از وی اشعاری از

۱ - جواهر الاسرار وزواهر الانوار، ص ۱۱

۲ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۱۷۸

قصیده و غزل و مثنوی و رباعی در دستت که خود بسیاری از آنها را در جواهر الاسرار نقل کرده است.^۱ این مقاله قصد دارد که به امر تأثیرپذیری و تقلید و تتبع کمال الدین حسین خوارزمی از خاقانی، از لحاظ معانی و مضامین متشابه، ترکیبات و تعابیر و اصطلاحات و همچنین وزن و قافیه و ردیف و دیگر ظرافتهای شعری و سبکی (فکری، ادبی و زبانی) بپردازد.

تأثیرپذیری خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی:

شاعر نامدار و صاحب سبک قرن ششم هجری که از زمان گذشته تا حال در تمامی ادوار شعر فارسی چه از لحاظ مضامین و محتوا (فکری) و چه از لحاظ الفاظ و عبارات شعری (زبانی و ادبی) و چه از لحاظ وزن و قافیه و ردیف (عروض و موسیقی آوایی شعر)، اشعارش (قصاید) سرمشق اکثر شعراء و عرفایی همچون کمال الدین حسین خوارزمی واقع گردیده است؛ استاد مسلم سبک آذربایجانی، خاقانی شروانی است. خاقانی یگانه شاعریست که بیشترین تأثیر را بر افکار و اندیشه‌های عرفانی کمال الدین حسین خوارزمی داشته است. خوارزمی علاوه بر دیوان اشعار، در جای جای دو اثر معروف خود؛ «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» و «شرح فصوص الحکم محی الدین ابن عربی» نیز از اشعار و افکار خاقانی در تقویت افکار و محتوای کلام خود بهره میگیرد. از خصایص سبکی کمال الدین حسین خوارزمی آنست که مضامین و محتوای اشعار خاقانی را - که بیشتر در وصف پیامبر (ص) و کعبه و در خدمت شریعت و سنت و اخلاقت - گرفته، و همانند معاصرانش، آن را در خدمت ولایت و در مدح و منقبت: حضرت علی و امام رضا (علیهم السلام) و در جهت بیان اندیشه‌های عرفانی رایج در زمان خود نظیر: تقابل عقل و عشق، وحدت وجود، تجلی وحدت در کثرت و... بکار میگیرد؛ به نوعی که میتوان اصطلاح «سبک دوره» را به آن اطلاق کرد. شمیسا در مورد اصطلاح «سبک دوره» - که بیشتر آثار دوره تیموری و شعرا و عرفایی از جمله خوارزمی و معاصرانش را از لحاظ مضمون و محتوا (فکری) و مسائلی همچون: تجلی وحدت در کثرت و وحدت وجود و... را در بر میگیرد - مینویسند: «هنگامی که آثار

یک دوره زمانی خاص را بررسی میکنیم، هم به لحاظ معنی و هم بلحاظ زبان و هم بلحاظ مسائل بلاغی، متوجه وجوه مشترکی بین آنها میشویم که مجموعاً آثار آن دوره را از آثار دوره های دیگر متمایز میکند. این وجوه مشترک و یا به عبارت دیگر عوامل متمایز کننده، مختصات نُرَم آن دوره و یا به اصطلاح سبک شعری آن دوره را مشخص میکند. بدین ترتیب متون ادبی در دوره های معینی دارای وجوه مشترکی هستند.... در شعر قرون هفتم و هشتم و نهم، وجوه مشترک خاصیت. به سبک این دوره، سبک عراقی میگویند. در این سبک شعر درونگرا میشود و بارزترین نمود این درونگرایی یا مختصه فکری در این دوره، عرفانست.^۱

عرفان خاقانی و خوارزمی: بنا به نظر داودی مقدم، قصیده خاقانی با مطلع:

« سریر فقر تو را سر کشد به تاج رضا تو سر به جیب هوس در کشیده اینت خطا سرشارست از عمیقترین مضامین عرفانی و اصطلاحات اهل تصوف که در زمینه عرفان خاقانی شاهدی ارزشمند و قابل تأمل و بحث و گفتگوست. در جایی از این قصیده از طلب و وحدت سخن میگوید:

دلی طلب کن بیمار کرده وحدت چو چشم دوست که بیماریست عین شفا
 و در جایی دیگر از همت که طغرای بی نیازی درویشانست:

به دست همت طغرای بی نیازی دار که هر دو کون توداری چوداری این طغرا^۲
 در این شعر، (دیوان، ص ۱۵)

همای همت ارسایه دمی بر فرقت اندازد کشند از بهر سلطانی هر دو عالمت طغرا
 خوارزمی، خاقانی وار مخاطب و سالک راه را به فقر و فنا و نامرادی عارفانه دعوت کرده و از او میخواهد که گلیم فقر در پوشیده و به ملک فرعونى سرگران و بی توجه باشد:

به فقر و نامرادی ساز گر سوز غمش داری که دارد نیش با نوش و برآید خار با خرما
 کلیم در گه اویسی گلیم فقر در بر کش ز فرعونى چه میجویی سریر مُلک و رایتها
 (دیوان، صص ۱۶-۱۵)

۱ - کلیات سبک شناسی، صص ۷۱-۷۰

۲ - پیرامون عرفان خاقانی، صص ۲۶۹-۲۶۸

خاقانی همانند سایر عرفای قبل و بعد از خود، با اعتقاد راستین به حدیث عرفانی معروف «موتوا قبل ان تموتوا»، مخاطب را به مرگ اختیاری و ارادی تشویق میکند:

به بند دهر چه ماندی بمیر تا برهی که طوطی از پی این مرگ شد ز بند رها
(دیوان، ص ۱۲)

در جای دیگر بهمین مرگ ارادی دعوت کرده، میگوید: (همان، ص ۱۵)

طفلی هنوز بسته گهواره فنا مرد آن زمان شوی که شوی از همه جدا
جهدی بکن که زلزله صور در رسد شاه دل تو کرده بود کاخ را رها
آن به که پیش هودج جانان کنی نثار آن جان که وقت صدمه هجران شود فنا

خوارزمی با تأثیرپذیری از اندیشه عرفانی و فکری خاقانی، مخاطب خود را بمرگ ارادی دعوت میکند: (دیوان خوارزمی، ص ۲-۱)

ای دور مانده از حرم خاص کبریا سوی وطن رجوع کن از خطئه خطا...
بیگانه شو ز خویش و گرد تنت متن تا جان شود به حضرت جانانت آشنا
در راه دوست هستی موهوم تو بلاست هان نفی کن بلای وجود خود بلا

کز آزی، در باب نهانگرایی و اندیشه های درویشی خاقانی و عرفان و مسلک وی که بیانگر سبک فکری وی بوده و عرفا و شعرایی همچون خوارزمی را به تقلید و تتبع از وی واداشته است، چنین مینگارند: «از دیگر زمینه های سخن خاقانی که آن را در چامه هایش کاویده و پرورده است، اندیشه های صوفیانه است. از سروده ها و نوشته های او برمی آید که روزگاری بر خویش شوریده است؛ به آیین درویشی روی آورده است؛ «قال» [دانش] را و انهاده است؛ تا به «حال» [بینش] برسد». خاقانی: (همان، ص ۳)

از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق از تیه لا، به منزل اَلَا اللهُ اَندَر آ
فتراک عشق گیر نه دنبال عقل از آنک عیسیت دوست به، که حواریت آشنا

خوارزمی: (دیوان، ص ۳۱)

در نوشتنم دفتر هستی و اوراق خرد ز آنکه علم عشق اندر دفتر و اوراق نیست

خوارزمی در جای دیگر همانند خاقانی و دیگر عرفا، در تقابل دو اندیشه و نگرش ضد هم؛ یعنی استدلال و فلسفه (عقل) و کشف و شهود (عشق) یا علم «قال» و «حال» و «دانش» و «بینش»، از تمثیل و نماد «چراغ و آفتاب/ مورچه و عنقا» استفاده کرده میگوید: (همان، ص ۲۰)

مجوی جانب جانان ز عقل راهبری که عشق دوست بود سوی دوست راهنما
 میان شب به چراغ، آفتاب نتوان جُست که آفتاب هم از نور خود شود پیدا
 به پای مورچه نتوان به کوه قاف رسید برو تو تعبیه کن خویش در پر عنقا
 طریق عقل رها کن به عشق ساز حسین اگر تو عاشق عشقی و عشق را جویا

خصایص فکری اشعار خوارزمی و خاقانی:

حسین پورچافی در بیان سطح فکری شاعر و نویسنده بر این باور است که: «سبک بیان هر گوینده و نویسنده‌ای تا حدّ زیادی تابع نوع نگرش و بینش اوست؛ چرا که افکار و عقاید و عواطف هر فرد، آگاهانه یا ناآگاهانه، در نوع گزینش آواز و آه، وزن، ترکیب، تصویر و... اثر میگذارد... در حقیقت، هر کس آنگونه که می اندیشد و احساس میکند، سخن میگوید. شعر، آیینه اندیشه و احساس شاعر است... و فکر و روان را میتوان به سرچشمه‌ای مانند کرد که چشمه زبان از آن جاریست. زلالی چشمه از زلال بودن سرچشمه آن خبر میدهد و گلناکی آن از گل آلودگی سرچشمه... و یکی از بهترین و عملیترین راههای تعیین سبک شخصی در یک اثر، بررسی و تحلیل ویژگیهای فکری آنست و ویژگیهای زبانی و ادبی اثر، در بیشتر موارد، معلول عوامل فکری آن هستند.»^۱ «سبک، حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرونست که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی میکند. به عبارت دیگر هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ مینماید.»^۲ استاد بهار در تعریف سبک مینویسد: «سبک در اصطلاح ادبیات عبارتست از روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و

۱ - بررسی و تحلیل سبک شخصی مولانا در غزلیات شمس، صص ۱۴-۱۲

۲ - کلیات سبک شناسی، ص ۱۵

معنی الفاء میکند. و آن نیز بنوبه خویش وابسته بطرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت میباشد.^۱

اولین و بیشترین تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی (فکری) سخن وی و تصوف فردی و عاشقانه متعادل و اندیشه های نهانیش، مضامین و مفاهیم متشابهیست که هنگام مطالعه دواوین این دو شاعر قبل از هر چیز دیگر مشهود است؛ مضامین متشابهی که از لحاظ شکل و الفاظ و عبارات (یعنی از حیث زبان) نیز شباهت زیادی بهم دارند؛ با این تفاوت که مضمونی که در دیوان خاقانی در خدمت شریعت و سنت و اخلاق و منقبت پیامبر (ص) بوده و باصطلاح «عرفان شعری» است، در دیوان خوارزمی با اصطلاح «شعر عرفانی» و در کسوت عارفانه - عاشقانه، در خدمت عرفان و عشق و ولایت و اندیشه های متعالی عرفانی نظیر: تقابل عقل و عشق، وحدت وجود، تجلی و... بکار گرفته میشود:

خاقانی در ستایش پیامبر (ص) گوید: (دیوان، ص ۱۳)

نه سبزه بر دمد از خاک و آنگهی سوسن؟ نه غوره در رسد از تاک و آنگهی صهبا؟

خوارزمی: (دیوان، ص ۱۵)

دمد شوره ز خاک آنکه بر آید لاله و سنبل رسد غوره ز تاک آنکه پدید آید می حمرا

خاقانی در وصف معراج حضرت ختمی مرتبت گوید: (دیوان، ص ۵)

از آسمان نخست برون تاخت قدر او هم عرش نطعش آمد وهم سدره متکا

خوارزمی الفاظ و عبارات و مضمون شعر خاقانی را برداشته و آن را در مدح و منقبت حضرت

علی (ع) بکار میگیرد: (دیوان، ص ۲)

مهمیز شوق چون بزند بر براق عشق از سدره نطع سازد واز عرش متکا

در جای دیگر همین مضمون و الفاظ را بخاطر علاقه ای که به ولایت و آراء شیعه اثنی

عشری دارد، در مدح و منقبت امام رضا (ع) بکار میگیرد: (همان، ص ۸)

چون براق برق جنبش قدر او در تاخته عرش نطعش آمده خورشید گشته متکا

- خاقانی در مدح و منقبت پیامبر(ص) گوید: (دیوان، ص ۴)
 نطقش معلمی که کند عقل را ادب خُلُقش مُفَرَّحی که دهد روح را شفا
- خوارزمی از آن در منقبت حضرت علی(ع) استفاده کرده میگوید: (دیوان، ص ۴)
 هم عقل را معلم لطفت شده ادیب هم خَلَق را مُفَرَّح خُلُقت شده شفا
- خاقانی در منقبت پیامبر(ص) گوید: (دیوان، ص ۵)
 مریم گشاده روزه و عیسی بیسته نطق کو در سخن گشاده سر سفره سخا
- خوارزمی در منقبت حضرت علی(ع) آورده: (دیوان، ص ۴)
 یادی نکرد هیچکس از خواجه خلیل چون فضل تو گشاده سر سفره سخا
- خاقانی: (دیوان، ص ۱۲)
 میان بادیه‌ای هان وهان منخسب ارنی عرابیان ز تو هم سربرند وهم کالا
- خوارزمی: (دیوان، ص ۱۴)
 ره پرغول درپیش و ترانی چشم ونی رهبر اگر بر هم زنی دیده نه سر یابی ونه کالا
- خوارزمی: (همان، ص ۸۷)
 میان بادیه تو خفته ای و از هر سو برای غارت عمر تو قاصدان در کار
- خاقانی: (دیوان، ص ۱۲)
 تُرا امان ز امل به که اسب جنگی را به روز معرکه برگستوان به از هرا
- خوارزمی با استفاده از مضمون نیاز و ناز میگوید: (دیوان، ص ۱۵)
 نیاز از ناز به سازد دراین ره کاسب جنگی را بود برگستوان بهتر بروز جنگ از هرا
- خاقانی درستایش کعبه و وصف زایران خانه کعبه میگوید: (دیوان، ص ۹۵)
 شبروان چون رخ صبح آینه سیما بیند کعبه را چهره در آن آینه پیدا بیند
- خوارزمی: (دیوان، ص ۱۹۰)
 گرتو روی دل خود آینه سیما بینی چهره دوست در آن آینه پیدا بینی
- خاقانی: (دیوان، صص ۹۶-۹۵)
 دم صبح از جگر آرند ونم ژاله ز چشم تا دل زنگ پذیر آینه سیما بیند

دم ونم تیره کنند آینه، این آینه بین کز نم گرم ودم سرد مصفا بینند
خوارزمی تنها با تغییر ردیف شعر خاقانی میگوید: (دیوان، ص ۱۹۰)

از دم ونم رخ آینه شود تیره ولیک روی آینه دل، زین دو مصفا بینی
خاقانی: (دیوان، ص ۹۷)

خوشی عافیت از تلخی دارو یابند تابش معنی در ظلمت اسما بینند
خوارزمی مضمون شعر خاقانی را که در وصف وستایش پیامبر و کعبه و زایران خانه خدا و
بیشتر در خدمت شریعت و سنت است گرفته و از آن در بیان اندیشه عرفانی وحدت وجود
یا وحدت درعین کثرت، که از مباحث رایج عرفانی میان شعرا و عرفای دیگر قرن هشتم
ونهم هجریست، استفاده میکند:

خوارزمی: (دیوان، ص ۱۹۰)

یک مسمی چو تجلی کند از بهر ظهور اختلاف صور و کثرت اسما بینی
خاقانی: (دیوان، ص ۲۴۷)

دریای سینه موج زند آب آتشین تا پیش کعبه لولؤ لالا بر آورم
سر زان فرو برم که برآرم دمار نفس نفس ازدهاست هیچ مگو تا برآورم
(همان، ص ۲۴۵)

خوارزمی مضمون شعر خاقانی را که در مدح پیامبر اکرم (ص) و ذکر کعبه و خودسازی
است، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف گرفته و آن را در خدمت عرفان و تقابل عقل و عشق
بکار میگیرد: (دیوان، ص ۱۰۹)

کشتی عقل در شکنم اندر محیط عشق وز قعر بحر لؤلؤ لالا بر آورم
با عشق می برآورم از عقل صد دمار عقل آفت است هیچ مگو تا برآورم
(همان، ص ۱۱۰)

خصایص آوایی اشعار خوارزمی و خاقانی:

دومین تأثیرپذیری خوارزمی از خاقانی و سبک شعری وی آنست که از حیث وزن و
قافیه و ردیف؛ یعنی موسیقی بیرونی شعر (عروض) و موسیقی کناری (قافیه و ردیف) یا
سطح آوایی، به استقبال اشعار (قصاید) خاقانی رفته است. « به سطح آوایی میتوان سطح

موسیقیایی متن نیز گفت، زیرا در این مرحله متن را از لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی میکنیم. موسیقی بیرونی (وکناری) از بررسی وزن و قافیه و ردیف معلوم میشود.^۱ سطح آوایی و موسیقیایی شعر بحدی ارزشمندست که استاد شفیع کدکنی معتقدست که: «همواره، شاعران بزرگ، آگاه و ناآگاه، بزرگترین شیفتگان موسیقی بوده‌اند و شعر خاستگاهی جز به موسیقی رساندن زبان، ندارد و همه تعریفهای شعر، در تحلیل نهایی، بازگشتشان به این تعریف خواهد بود: «شعر، تجلی موسیقیایی زبان است.» تصویر، معنی، بیان و همه و همه جلوه‌های گوناگون این موسیقیند.^۲ صفا، در مورد خصیصه بارز سبکی شعرای قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری؛ یعنی، تقلید و جوابگویی از سبک گویندگانی نظیر خاقانی و سطح آوایی (موسیقیایی) قصاید وی مینویسند: «از اعمال دیگری که نزد شاعران قرن نهم و دهم فراوان دیده میشود، تقلید شاعرانست از گویندگان مقدم و یا حتی معاصران. این تقلید بدو صورت در شعر جلوه کرده است: تقلید از سبک و شیوه سخنگویی استادان مقدم، جوابگویی یا استقبال از اشعار پیشینیان [نظیر خاقانی] بهمان وزن و قافیه [وردیفی] که گفته شده بود. شاعران قصیده‌گوی این دوران، تمامی دنبال نهضتی را گرفته بودند که از اواخر قرن ششم هجری در آذربایجان و عراق عجم آغاز شده و در قرن هفتم و هشتم امتداد یافته بود. شیوه سخنگویی این قصیده‌سرایان بیشتر زیر نفوذ انوری، ظهیر، خاقانی، کمال‌الدین اسماعیل و سلمان ساوجیست و هنرنمایی بزرگ شاعران در آن بود که همه قصاید دشوار این شاعران را جواب گویند تا استادی و مهارت آنان بیشتر آشکار شود.»^۳

خاقانی: (دیوان، ص ۳)

ای پنج نوبه کوفته در دارمُلك لا لا در چهار بالش وحدت کشد تُرا
 طفلی هنوز بستۀ گهواره فنا مرد آن زمان شوی، که شوی از همه جدا
 (همان، ص ۱۵)

۱ - کلیات سبک شناسی، ص ۱۵۳

۲ - موسیقی شعر، ص ۳۸۹-۳۹۰

۳ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صص ۱۷۸-۱۷۹

- خوارزمی: (دیوان، ص ۱)
ای دور مانده از حرم خاص کبریا
سوی وطن رجوع کن از خطه خطا
- خاقانی: (دیوان، ص ۲۰۹)
مرا دل پیر تعلیمت و من طفل زبان دانش
دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش
- خوارزمی: (دیوان، ص ۹۴)
خوشاجانی که بستاند بدست خویش جانانش
زهی عیدی که عاشق راکشد از بهر قربانش
- خاقانی: (دیوان، ص ۲۴۳)
هر صبح سـر به گلشن سودا برآورم
وز صور آه بر فلک آوا بر آورم
- خوارزمی: (دیوان، ص ۱۰۸)
گر من سراز نشیمن دنیا برآورم
گرد از قمار طارم اعلی برآورم
- خاقانی: (دیوان، ص ۳۲۰)
صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
چون شفق درخون نشیند چشم شب پیمای من
- خوارزمی: (دیوان، ص ۱۴۸)
ماه من چون آگهی از ناله شبهای من
رحمتی کن بر دل بیچاره شیدای من
- خاقانی: (دیوان، ص ۶۸۶)
مراتا جان بود جانان تو باشی
ز جان خوشتر چه باشد آن تو باشی
- خوارزمی: (دیوان، ص ۲۵۰)
زهی جانی که جانانش تو باشی
خوشا دردی که درمانش تو باشی
- سومین تأثیرپذیری خوارزمی از خاقانی، آنست که شاعر از لحاظ فکری، زبانی (= لغوی و آوایی) و ادبی مصراع، بیت یا ابیاتی را از وی عیناً و بی کم و کاست ذکر کرده است:
- خاقانی: (دیوان، ص ۱)
جوشن صورت برون کن در صف مردان در آ
دل طلب کزدار ملک دل توان شد پادشا
- خوارزمی: (دیوان، ص ۵)
چون زنان صورت پرستی کم کن اندر راه عشق
جوشن صورت برون کن در صف مردان در آ

بندتن بودن نیفزاید تُرا جز بندگی
 خاقانی: (دیوان، ص ۲)

من حسین وقت ونااهلان یزیدوشمرمن
 ای عراق الله جارک سخت مشعوفم به تو
 خوارزمی: (دیوان، ص ۱۰)

من حسین وقت ونااهلان یزیدوشمرمن
 ای عراق الله و جارک سخت مشعوفم به تو
 خاقانی: (دیوان، ص ۳)

ای پنج نوبه کوفته در دارملک لا
 خوارزمی: (دیوان، ص ۲)

از پنج حس و شش جهت آندم که بگذری
 مقصود هفت چرخ و سلطان هشت خلد
 خاقانی: (دیوان، ص ۱۲)

تُرا ز پشته همت به کف شود ملک
 خوارزمی: (دیوان، ص ۱۵)

تُرا از پشته همت پدید آید همه دولت
 خاقانی: (دیوان، ص ۴۱۴)

پس از سی سال روشن گشت برخاقانی این معنی
 خوارزمی: (دیوان، ص ۱۸۲)

چو سلطانی همی خواهی طلب کن ملک درویشی
 خاقانی در تحقیق و موعظه و حکمت و مرثیه امام ناصرالدین ابراهیم گوید:

وگریر احمد مختار خوانند این چنین شعری
 خلافت دار احمد بود و هم احمد ندا کردش
 ز صدر او ندا آید که قد احسنت حسانی...
 که فاروق فریقینی و ذوالنورین فرقانی
 (دیوان، ص ۴۱۵)

خوارزمی در ستایش و منقبت امام رضا(ع) گوید:

کمینه‌خادم‌انت را ندای ایزدی آمد که فاروق فریقینی و ذوالنورین فرقانی
اگر در مرقدت شاه‌احسین این شعر برخواند ندا آید از آن روضه که قداحسنت حسّانی
(دیوان، ص ۱۸۵)

خصایص لغوی و زبانی خوارزمی و خاقانی:

چهارمین و آخرین تأثیرپذیری خوارزمی از خاقانی، بدان صورتست که از لحاظ خصیصه سبکی (لغوی و زبانی) در جای جای دیوان اشعار خود، از الفاظ، عبارات، اصطلاحات و تعبیر عرفانی خاقانی برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود استفاده میکند. استاد امامی در مورد استفاده شاعران عارف مسلک پس از خاقانی، از تعبیرات عرفانی اشعار وی مینویسند: «بسیاری از ترکیبات و تعبیرات خاقانی را شاعران عارف مسلک پس از وی نیز بکار برده‌اند و هرچند نمیتوان خاقانی را واضع این تعبیرات و یا ترکیبات دانست، ولی باید اعتراف کرد که دیوان خاقانی غالباً از کهنترین موارد حضور اصطلاحاتیست که بعدها به عنوان شناخته شده‌ترین تعبیرهای عرفانی و حتی کلیشه‌های تعبیری درغزل عرفانی تثبیت شدند...»^۱

خاقانی: (دیوان، ص ۳)

در دل مدار نقش امانی که شرط نیست
خوارزمی: (دیوان، ص ۱)

بزدای زنگ غیر ز عبرت ز روی دل
خاقانی: (دیوان، ص ۳)

حدّ قَدَمِ مِپرس که هرگز نیامدست
خوارزمی: (دیوان، ص ۱)

از کوچه حدوٹ قدم گبربرون نهی
خاقانی: (دیوان، ص ۳)

کسری از این ممالک و صد کسری و قباد
خطوی ازین مسالک و صد خطّه خطا

خوارزمی: (دیوان، ص ۶)	ز آن ممالک هست کسری ملک کسری وقباد
خاقانی: (دیوان، ص ۴۴۰)	ز آن مسالک نیست خطوی خطه چین و خطا
الامان! ای دل که وحشت زحمت آورد، الامان!	بر کران شو زین مغیلا نگاه غولان، بر کران
خوارزمی: (دیوان، ص ۱۴۵)	چون چراگاهت مقرر گشت برگلزار جان
خاقانی: (دیوان، ص ۷)	در مغیلا نگاه غولانت چرا باید نشست
از این سراچه آوا و رنگ دل بگسل	به ارغوان ده رنگ و به ارغنون آوا
خوارزمی: (دیوان، ص ۱۴۶)	دم ز آوا بر کش وبا رنگ بی رنگی بساز
خاقانی: (دیوان، ص ۳۲۴)	رنگ و آوا رابهیل با ارغوان وارغنان
ابلقی را کآسمان کمتر چراگه وی است	چندخواهی بست بر خشک آخور آخر زمان
خوارزمی: (دیوان، ص ۱۴۵)	دل دل در چراگاه از ریاض خلد ساز
خاقانی: (دیوان، ص ۳۲۶)	چشم آخر بین تو بنداز آخور آخر زمان
ناقه همت به راه فاقه ران تا گرددت	توشه خوشه چرخ و منزلگاه راه کهکشان
خوارزمی: (دیوان، ص ۱۴۵)	توشه ای از خوشه چرخ و ثوابت کم طلب
خاقانی در ستایش پیامبر (ص) گوید: (دیوان، ص ۱۷)	چون خران کاه کش کم جوی راه کهکشان
برخوان این جهان زده انگشت در نمک	نا خورده دست شسته ازین بی نمک آبا
خوارزمی: (دیوان، ص ۱۴۶)	بر سر خوان ایبت عند ربی میزبان
زین ابای بی نمک دست میالا تا شوی	نه کودکی نه مقامر ز خاک چیست ترا
خاقانی: (دیوان، ص ۷)	در این رصدگه خاکی چه خاک می بیزی
خوارزمی: (دیوان، ص ۸۵)	چو لوح عالم علوی قرارگاه شماست
	در این رصدگه خاکی چومی برانگیزند

از جمله ترکیبات و تعابیر سبکی (لغوی و زبانی) دیگر دیوان خاقانی و سنائی که خوارزمی در جای جای دیوان اشعار خود نظر قابل توجهی بدان ابراز داشته است، الفاظ کلمه طیبه «لا اله الا الله» است:

خوارزمی: (دیوان، صص ۱۴-۱۳)

بلاى راه بسیار است بی لا رفتن امکان نیست
قلاوزی چو لاهرگز کجا یابی که در پیش
پی معراج اَلَا اللهُ زشکل لا بود سلّم
خس و خاشاک هستی را بروب از صحن قصر دل
خاقانی: (دیوان، ۳)

بی حاجی لا به در دین مرو که هست
«لا» ز آن شد ازدهای دوسر تا فرو خورد
دین گنج خانه حق ولا شکل ازدها
هر شرک و شک که در ره اَلَا عیان شود
(همان: ۳۱۰)

خاقانی: (دیوان، ص ۳۱۰)

از «لا» رسی به صدر شهادت که عقل را
خوارزمی: (دیوان، ص ۱۰۹)
از «لا» و «هو» چو خنجر لاهوت یافتم
در ملک عقل دست به یغما بر آورم

سبک شخصی خوارزمی و موسیقی درونی اشعار وی:

از دیگر خصایص زبانی و ادبی و موسیقی درونی اشعار سخن خاقانی، که خوارزمی و دیگر شعرا را شیفته خود کرده است، ایراد سخن با استفاده از شکل حروف و واژگان و بویژه؛ صنعت و آرایه قلب است. «موسیقی درونی متن بوسیله صنایع بدیع لفظی از قبیل: انواع سجع، انواع جناس، انواع تکرار (همحروفی، همصدایی) و... بوجود می آید.»^۱ خوارزمی در این شیوه؛ یعنی آرایه قلب (بعض و کل) و علی الخصوص جناس ناقص، تام و مرکب، آن اندازه افراط میورزد که حتی گوی سبقت را از خاقانی و دیگر شعرا قبل و بعد از خود

نیز میرباید؛ خصیصه‌ای که میتوان آن را از خصایص سبکی شخصی و منحصر به فرد خوارزمی قلمداد کرد.

خاقانی:

حق میکند ندا که به ما ره دراز نیست
از «مال» «لام» بفکن و باقی‌شناس ما
(دیوان، ص ۴)

چنان استاده ام پیش و پس طعن
که استاده است الفهای «اطعنا»
(همان، ص ۲۵)

بقایی نیست هیچ اقبال را چندآزمودستی
خودآنگه لا بقا مقلوب اقبالست برخوانش
(همان، ص ۲۱۳)

وگرعنقایی از مرغان زکوه قاف دین مگذر
که چون بی «قاف» شد عنقا عنا گردد ز نادانی
(همان، ص ۴۱۴)

عدل تو «شین» را ز «را» کرد جدا چون بدید
کآلت رای ست «را» صورت شین است «شین»
(همان، ص ۳۳۵)

خوارزمی: (دیوان، ص ۲)

در راه دوست هستی موهوم تو بَلاست
هان نفی کن بَلای وجود خودت بلا
در منقبت امام رضا (ع) گوید:

چشم عقل از توتیای خاک قبرش برده نور
جان خَلق از خُلُق روح افزای اودیده شفا
(همان، ص ۸)

اگر ملک قَدَم خواهی قَدَم بیرون نه از هستی
برآ بر کوه قاف اول، اگر می بایدت عنقا
(همان، ص ۱۲)

ز ویرانی مترس ای جان که چون دل گشت ویرانه
غمش در گَنج این ویران، چو گَنج شایگان بینی
جهان شو از جَهان زیراجهان دیرمغان آمد
که در وی اختر و گردون هم آتش هم دخان بینی
(همان، ص ۱۸۹)

چون قَبای جان تو دارد طرازی از بقا
دامن همت ز گرد عالم فانی فشان
(همان، ص ۱۴۴)

گر از آب حیات ای دل به منت میدهد حضرت
چو تو هستی ز مستانش به خاکش ریز و مستانش
(همان، ص ۹۵)

گرد زمین و آسمان من سالها گردیده ام	روشن مبادا چشم من چون تو مهی گر، دیده ام (همان، ص ۱۲۳)
چشم برقرص مه و خورشید تا کی باشدت	بگذر و بگذار با <u>دونان</u> گیتی این دو، نان (همان، ص ۱۴۵)
مرد معنی را ز قول و فعل میباید شناخت	راه حق نتوان سپردن با رداء و <u>طیلسان</u> چون تو بامعجز برون آیی ازین <u>طی لسان</u> (همان، ص ۱۴۷)
من آن کسم که ندارم بجز <u>گنه</u> ، کاری	کجاست خود چومن اندر جهان <u>گنهکاری</u> (همان، ص ۲۱۰)
مطربا زخمه ای بزن که از اوست	<u>طایر</u> روح را <u>جنلاح</u> <u>نجاح</u>

نتیجه

با تفحص در اشعار و آثار کمال الدین حسین خوارزمی از شعرا و عرفای نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری، به این نتیجه میرسیم که خوارزمی، همانند سایر شعرا و عرفای معاصر و قبل و بعد از خود، در جای جای اشعار خود، افکار و اندیشه ها و دریافتهای درونی و سبکی خاقانی و سایر عرفا و شعرای قرون ششم، هفتم و هشتم هجری را از لحاظ مضامین و محتوا (فکری) وزن و قافیه و ردیف (سطح آوایی و موسیقایی) و ترکیبات و تعبیر و عبارات (لغوی و زبانی)، مورد تتبع قرار داده و در دو اثر مهم عرفانی خود؛ یعنی «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» (شرح سه دفتر اول مثنوی مولانا) و «شرح فصوص الحکم محی الدین ابن عربی» در تقویت افکار و عقاید خود، از افکار و عقاید سبکی (فکری) خاقانی « یگانه شاگرد مکتب پیردل» و دیگر عرفا، بهره‌های فراوان جسته است. برداشت دیگری که از اشعار و افکار کمال الدین حسین خوارزمی حاصل میشود، آنست که خوارزمی مضامین و محتوای اشعار خاقانی را - که بیشتر در وصف پیامبر (ص) و کعبه و در خدمت شریعت و سنت و اخلاق و به اصطلاح «عرفان شعری» است - در خدمت ولایت و در مدح و منقبت ائمه‌ای همچون: حضرت علی و امام رضا (علیهم السلام) و در شکل «شعر عرفانی»، در جهت تبیین اندیشه‌های عرفانی زمان خود نظیر:

تقابل عقل و عشق، وحدت وجود و تجلی وحدت در کثرت و... بکار میگیرد. از دیگر خصایص زبانی و ادبی و موسیقی درونی اشعار خاقانی، که خوارزمی و دیگر شعرا را تحت تأثیر قرار داده است، ایراد سخن با استفاده از شکل حروف و واژگان و به ویژه؛ صنعت و آرایه قلب است. خوارزمی در این شیوه؛ یعنی آرایه قلب (بعض و کل) و علی الخصوص جناس ناقص، تام و مرکب، آن اندازه افراط میورزد که حتی گوی سبقت را از خاقانی و دیگر شعرای قبل و بعد از خود نیز میرباید؛ شیوه‌ای که میتوان آنرا از خصایص سبکی شخصی و منحصر بفرد خوارزمی مد نظر داشت.

* یادداشت :

همچنین دیوانی که با نام «دیوان اشعار فارسی حلاج» در سال ۱۳۴۳ توسط انتشارات سنائی چاپ شده، از آن حلاج نیست و متعلق به همین خوارزمی میباشد. (جهت دیدن برخی دلایل در این خصوص رک: [مقدمه نجیب مایل هروی بر شرح فصوص الحکم ابن عربی - مقدمه. صص ۱۷ و ۱۸ / مقدمه محمد جواد شریعت بر جواهر الاسرار و زواهر الانوار. ص ۱۲ / حلاج یا خوارزمی، سید مهدی خیر اندیش صص ۵۳ و ۵۴ / دیوان حلاج، لوئی ماسیفیون. صص ۹ و ۱۰]

فهرست منابع:

- ۱- بررسی و تحلیل سبک شخصی مولانا در غزلیات شمس، علی حسین پور جافی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۲- پیرامون عرفان خاقانی، فریده داوودی مقدم، مجموعه مقالات برگزیده همایش خاقانی شناسی، بکوشش: دکتر فاطمه مدرسی و دکتر محبوب طالعی جلد اول، دبیرخانه دائمی ادبیات آذربایجان، دانشگاه ارومیه، جهاد دانشگاهی، خرداد ۱۳۸۴، صص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی (از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری)، ذبیح الله صفا، جلد چهارم، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.

- ۴- جواهر الاسرار وزواهر الانوار (شرح سه دفتر مثنوی معنوی مولوی)، کمال الدین حسین خوارزمی، ج اول، مقدمه و تصحیح و تحشیه: دکتر محمد جواد شریعت، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۵- حلاج یا خوارزمی، سید مهدی خیر اندیش، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۸ و ۹۹-آذر و دی ۱۳۸۴، ص ۵۴-۵۳.
- ۶- دیوان حلاج (بانضمام شرح مبسوطی درباره مکتب عشق الهی)، حسین بن منصور حلاج، تهران: انتشارات سنائی، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
- ۷- دیوان حلاج و گذری بر اندیشه و تعبیرات عرفانی، لویی ماسینیون، ترجمه و تدوین: قاسم میر آخوری-حیدرشجاعی، تهران: نشر قصیده، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۸- دیوان، خاقانی شروانی، بکوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران: انتشارات زوآر، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۹- دیوان، سنایی غزنوی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۱۰- رخسار صبح (گزارش جامه ای از افضل الدین بدیل خاقانی شروانی) میر جلال الدین کزازی، تهران: کتاب ماد وابسته به نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- ۱۱- سبک شناسی نثر، ج ۱، محمد تقی بهار، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
- ۱۲- شرح فصوص الحکم شیخ اکبر محی الدین ابن عربی، تاج الدین حسین خوارزمی، جلد اول، به اهتمام دکتر نجیب مایل هروی، تهران: نشر مؤلی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- ۱۳- گرایشهای عرفانی در شعر خاقانی، نصر الله امامی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه، سال اول، ش چهارم، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۲ و ۱۴ و ۱۵.
- ۱۴- موسیقی شعر، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.